



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۴/۰۶

م. نعیم بارز

محترم آقای سدید، مطلق گرایی زیبنده هیچ کس نیست!

یاد آور می شوم، بحث از اینجا آغاز شد: آقای سدید زیر عنوان «دلیل این تغییر چیست؟... چرا مسلمانان از بلندی های پر افتخار، تساهل و همزیستی و علم پروری و رفتن به سوی مدنیت به پائین لغزیدند: ... اروپا که در آن دوره یعنی قرون وسطی در چنگال قوی کلیسای خود رای و مستند که از تعقل گرایی دینی و غیر دینی کاملاً نشانی در آن دیده نمی شد ... در عقب ماندگی و فقر و فلاکت به سر می برد، امروز از هر جهتی بر جوامع اسلامی پیشی گرفته ... صفحه سوم پراگراف ۶»



از نظر من "نعیم بارز" با گواهی تاریخ ادعای «تساهل و همزیستی» در هیچ دوره ای در جهان اسلام واقعیت نداشته بلکه از همان آغاز ادعای پیغمبری محمد و رفتن ایشان از مکه به مدینه، جنگ و جهاد و ترور آغاز شده، چنانکه علاوه از جنگ و جهاد علیه کفر و مسلمان، حتی خلفای راشدین نیز یکی پی دیگر در اثر ترور جان شان را از دست داده اند. نقدی بر نوشته های آقای سدید نوشتم که تا هنوز هم ادامه دارد»

محترم آقای سدید: نمی دانم اشتباهاً و یا قصداً شما هر بار برای دور کردن توجه خوانندگان محترم از اصل موضوع یک مسأله تازه ای را پیش می کشید که چندان ربطی به موضوع مورد بحث نمی داشته باشد. مثلاً این بار دفعه نام کارل ریموند پوپر، و کارل مارکس و دیگران را پیش کشیده و چنین می نویسید:

«پوپر، یکی از سرسخت ترین مدافعین سیستم سرمایه داری، نه تنها با مارکس و سایر کمونیست ها و سوسیالیست ها سر سازش نداشت، که با افلاطون نیز، چون صاحب نظریات انسان گرایانه بود، نظر نیک نداشت. شیوه هایی که افلاطون برای تطبیق اندیشه هایش پیشنهاد می کرد، شاید ناقص یا دارای عیب بوده باشند، اما خود اندیشه در نفس خود علاوه بر این که هم انسانی بود و هم عادلانه، هیچ عیبی نداشت!»

محترم آقای سدید: معلوم است که شما «پوپر» «افلاطون» و «مارکس» را نمی شناسید و یا بسیار کم و ناقص می شناسید و آثار شان را خوب و به دقت مطالعه نکرده اید، صرف نظر از همه آثار پوپر اگر اقل یک اثر دو جلدی به نام «جامعه باز و دشمنانش و یا خردمندان در خدمت خود کامگان او را خوانده می بودید، می دانستید که وی در هیچ کجا به دفاع از نظام سرمایه داری نپرداخته بلکه انتقادات بسیار مهمی نسبت به آن داشته و در آن کتاب عمق فلسفه استبدادی و برنامه سیاسی نژاد گرایی فاشیستی افلاطون را به خوبی شکافته و ژرف بینانه بر ملا ساخته است. این را می دانم که چرا از پوپر بدتان می آید، حتماً یک زمان مثل من در تلک مارکسیزم - لنینیسم گیر افتاده اید و معلوم می شود که شما تا هنوز از آن تلک رهایی نیافته اید. اگر آثار پوپر را بی کینه و بی غرضانه بخوانید با فهم و

ذهن روشنی که شکر دارید از دید پوپر می دانستید که تیوری های مارکسیزم – لنینیزم، و دوران پراکتیک و تطبیق سوسیالیزم در روسیه و جاهای دیگر که بیش از یک قرن افکار و زندگی میلیون ها انسان را در سراسر جهان در برگرفته بود و تا هنوز هم در اینجا و آنجا پیروان و مریدان خود را دارد، چقدر نادرست و انحرافی بوده است. به هر حال این مسایل آنقدر چیز ساده ای نیست که بتوان به صورت ضمنی در مبحث (دلیل این تغییر چیست؟) به دفاع و یا در مخالفت به آن پرداخت.

شما از پوپر به نام مدافع نظام سرمایه داری یاد کرده اید، شاید بدون مطالعه کتاب هایش و همین طور اعتراض به نقد وی از فلسفه افلاطون و مارکسیزم با گفتن اینکه مدافع نظام سرمایه داری و مخالف با مواضع مارکس و مارکسیزم و سوسیالیزم در روسیه و جاهای دیگر معرفی و شناخته شده است. از فلسفه و برنامه نژادگرایی افلاطون ستایش می کنید، در بحث فلسفی از داکتر عبدالله، اشرف غنی، رئیس جمهور ترمپ هیتلر و دولت پاکستان و افغانستان سخن می گوید. همه را باهم مخلوط می کنید و آدم حیران می ماند که چگونه یک موضوع را لاینحل گذاشته به موضوعات تازه ای دیگر پیش کشیده شده شما بپردازد؟

فلسفه و برنامه سیاسی افلاطون که در روند تاریخی از طریق نفوذ در اندیشه های دینی و مواضع حاکمیت های استبدادی چون هیتلر اثرات بسیار زیان بار خود را گذاشته است. شناخت و ارزیابی صحت و سقم آن در توان هر کسی نبوده، بلکه فقط مرد دردمند و دانشمندی چون «سیر کارل ریموند پوپر بوده که با روش کالبد شکافی در کتاب دو جلدی به نام «جامعه باز و دشمنانش» بدون بغض و کینه، با صداقت اخلاقی و دانش علمی توانسته تیوری های انحرافی و نتایج زیان بار عملی آنرا به صورت همه جانبه، دقیق و درست روشن بر ملا نماید. آقای سدید می نویسد:

«شاید پوپر فیلسوف خوبی باشد، اما از نظر من انسان خوبی نبود. می گوید سرمایه داری عیوبی دارد، اما با آن بهترین نظامی است که وجود دارد - نقل به معنی. این حرف چه مشکل میلیون ها انسان محروم و مستمند را در دنیای بی انصاف ما حل می کند؟ من به عنوان یک انسان دردمندی که آرزوی رفع تمام مشکلات نوع بشر را در سر دارم و می خواهم انسان از شر انسان رهایی یابد، از او به عنوان یک فیلسوف و مرد صاحب اندیشه انتظار داشتم نظامی را معرفی کند، حتی اگر امروز قابل دسترسی نباشد، که در آن هیچ عیبی وجود نداشته باشد. نظامی که اگر انسان های فردا صاحب احساس و عقل و منطق شدند، آن را به مثابه یک نظام انسانی و معقول به وجود بیاورند و از آن دفاع کنند»

محترم آقای سدید ابراز دردمندی و یا خوش نیتی و یا بدبینی من و شما مشکلات و بدبختی های مردم جهان را حل نمی کند. شما نباید از پوپر و دانشمندانی چون پوپر انتظار داشته باشید «نظامی» را معرفی کنند که به قول شما «انسان از شر انسان رهایی یابد» این به قول پوپر همان کاریست که تمام پیغمبران و برخی رهبران فلسفی و سیاسی جهان کردند، شاید با نیت خیر خواستند از قول خدا و یا از فهم خود جهان را برای همه مردم روی زمین به بهشت برین مبدل نمایند اما عملاً در عوض زمین را برای اکثریت قاطع مردم به جهنم سوزان مبدل نمودند. در ادامه همین مطلب آقای سدید می فرمایند:

«افلاطون همین جرأت را داشت، همچنان همین مسئولیت را در برابر انسان های دوران خود و انسان های دوره های بعد از خود احساس نمود، که آن چه را در کله داشت به مثابه یک راه حل نهائی برای مشکل جامعه بشری به زبان بیاورد، از این نقطه نظر افلاطون می تواند صد بار نسبت به انسان های مانند پوپر بهتر و شریف تر باشند. همان شهر ناکجا آباد او تجلی آرمان های او بود، که سخت انسانی می نمود!»

بلی آقای سدید: نه تنها افلاطون فیلسوف از خانواده شاهان گذشته آن جرأتی را که شما از آن تمجید می کنید داشت و به اصطلاح مدینه فاضله ذهنی خود را مطرح کرد تا اگر بتواند به قدرت برسد، چنانکه ضمن توضیح برنامه خود می گوید برای اجرای آن برنامه فیلسوف باید پادشاه باشد. آیا از نژاد پرستی و برنامه به اصطلاح مدینه فاضله او اطلاع دارید؟ افکار افلاطون که از فلسفه هراکلیتوس که موضوع حرکت و تغییر است وی با الهام از آن و با اعتقاد به اینکه انسان می تواند قانون آهنین حرکت را بشکند و با توقف تمام تحولات بر نامه مدینه فاضله خود را که بدان نام صور یا مثل را داده آن طرح را می ریزد تا به آن ترتیب بتواند از حرکت و تغییر جامعه جلوگیری کرده و آنرا در حال سکون نگهدارد. او به این مقصد می گوید هر آدم هر قشر و هر طبقه باید در جای خود قرار گیرد. مثلاً پادشاه پادشاهی کند، عسکر عسکری کند صاحب منصب در کار جنگ باشد، دهقان، دهقانی کند و کار گر، همواره نسل اندر نسل کارگر و برده، برده نیز برده باشد و هیچ کس حق نداشته باشد از جای خود به شغل دیگر برود و تاجر هم زیاد پول دار نشود.

علاوه بر آدم ها حتی گفته حیوانات هم باید از نژاد خوب و اصیل انتخاب شوند، مثل اسب اصیل، گاو، مرغ، سگ و غیره. خلاصه همه پیشوایان فکری و سیاسی مثل موسی، عیسی، محمد و مارکس؛ لنین؛ استالین؛ هیتلر؛ مائوتسه دون؛ پل پوت و غیره نیز بسیار جرأت گفتن و عمل کردن داشتند اما غیر از ایجاد اختلاف قومی، نژادی، طبقاتی، سیاسی و جنگ و خونریزی چه خیر و سعادت برای بشریت به ارمغان آوردند؟ در باره طرح برنامه افلاطون نظر پوپر چنین است:

«مدل های آرمانی و الگوهای ایده آل به دلیل ماهیت خاص خود از یکسو این توهم را در اذهان القا می کند که گویی پیشنهاد دهندگان و مدافعان آن بر صراط مستقیم و در مسیر حق سیر می کنند و کسانی که زبان به انتقاد از آن طرح ها و الگوها باز کنند در زمره دشمنان و معاندان جای دارند و از سوی دیگر به واسطه عدم همراهی با تغییرات و تحولات بیرونی و برخورداری از یک ساختار غیر قابل انعطاف و ثابت به زودی به مانعی در راه حرکت سازنده جامعه بدل می شوند.

مدل مینودولوزیک پوپر آن است که به عوض تلاش برای خلق جوامع آرمانی، دولت مردان می باید کار را از شرایط عینی و واقعی موجود آغاز کنند و با تحلیل اوضاع و احوال در هر لحظه بهترین راه های واقع بینانه و عملی بهبود شرایط را از میان راه حل های مختلف انتخاب کنند و به مرحله اجراء در آورند. چگونگی این نحوه عمل را که همانا «هدایت جامعه و مدیریت امور آن است می توان بدینگونه توضیح داد:

در قدم نخست می باید مسایل با دقت صورت بندی و مشخص شوند. نباید چنین فرض شود که مسایل به خودی خود روشن و مشخص هستند و بنا بر این نیاز به صورت بندی دقیق آنها نیست. دولت مردان می باید به عنوان نمونه از خود سؤال کنند که مسائلی که در حوزه آموزش و پرورش یا سیاست خارجی یا امور اقتصادی یا مشکلات جوانان مطرح هستند، دقیقاً چه هستند؟، روشن است که در این مرحله و حتی پیش از آنکه تلاش برای یافتن راه حل برای مسائل آغاز شده باشد ممکن است میان دولت مردان بر سر اینکه مسائل اساسی کدام ها هستند و صورت بندی دقیق هر کدام چیست؟ اختلاف نظر وجود داشته باشد.

به این اعتبار دولت مردان و اصحاب سیاست می باید پیش از هر نوع اقدام در جهت پیشنهاد راه حل های مناسب نهایت سعی خود را در جهت روشن ساختن مسائل به خرج دهند پس از آنکه مسائل اساسی مشخص شدند و بر سر صورت بندی دقیق آنها توافق به عمل آمد، نوبت به ارائه راه حل های بدیع و مبتکرانه و جسورانه می رسد، راه حل

های پیشنهادی می تواند از سوی باشندگان عادی، صاحب نظران و متخصصان (خواه آنان که مصدر کار هستند و خواه آنان که از بیرون بر امور نظاره می کنند) و نیز گروه ها و نهاد های مختلف با رهیافت ها و دیدگاه های متفاوت عرضه شود.

این راه حل های رقیب می باید با استفاده از ضوابط و معیارهایی که در هر حوزه صورت عقلانی و مطلوب امور مربوط به آن حوزه را مشخص می سازد، مورد بررسی و مقایسه قرار گیرند و نقاط قوت و ضعف شان سنجیده شود و در نهایت بهترین آنها به عنوان برنامه عملی جهت اجراء در حوزه مربوطه برگزیده شود»

آقای سدید می فرمایند:

«جامعه باز حرفی خوبی است، اما وقتی در افغانستان به نام جامعه باز دزدانی مانند عبدالله و غنی و کرزی و نور و شیرزی و صد ها تای دیگر با زد و بند و فریب و فساد و تقلب خود را بر مردم تحمیل می کنند؛ یا در امریکا اشخاصی مانند "ترمپ" با شیوه های نادرست و معیوب، بعضاً به حمایت قوانین ساخت غول های سرمایه روی کار می آیند، چنین جامعه ای چه به درد انسان های ستم کشیده و محروم و مستمند خواهد خورد؟ کجای این سیستم قابل تعریف و قابل دفاع است. این جامعه، مانند افغانستان، نمونه کوچک، آن گونه که با چشم سر می بینیم، تنها جامعه دزدان است، نه جامعه عادلانه و انسان های شریف!

آقای سدید به ادامه می نویسند:

«من یکی که به هیچ صورت جامعه بازی که در آن فساد و سوء استفاده و بی عدالتی و بهره کشی و ترویج فحشاء و مواد مخدر و دزدی و قاچاق و تقلب و کلاه برداری و تفاوت های نجومی در سرمایه ها وجود داشته باشد، نیستم. جامعه باز توأم با عدالت اجتماعی و حقوقی، و دموکراسی واقعی؛ چرا! و باز هم به قول آقای سدید، پوپر به اندازه ای امریکا زده است، که حتی انداختن بمب ها به روی شهرهای ناکازاکی و هیروشیما توسط امریکا، یکی از فجیع ترین اعمال در تاریخ بشریت، را نیز برای این که این عمل امریکا را تبرئه نموده باشد، با بافتن سفسطه به گردن هیتلر می اندازد.»

آقای سدید محترم:

۱ - در مقایسه با هر سیستم دینی مذهبی و سیاسی که به وجود آمده و اجراء و آزموده شده، همین سیستم دیموکراسی که در اروپا و امریکا مستقر گردیده با همه کم و کاست و معایب آن بهتر از هر نوع سیستمی است که از آغاز تاریخ تا حال در جهان تطبیق گردیده و شناخته شده است. شما هم نظام آرمانی خود را بیان نکرده اید که دارای چه خصوصیات بوده و چگونه قابل تطبیق خواهد بود؟

۲ - شما می فرمائید که «جامعه باز توأم با عدالت اجتماعی و حقوقی و دموکراسی واقعی باشد»

دوست محترم «عدالت و آزادی» از نظر هر گروه مذهبی و رهبر سیاسی تعریف خاص خود را دارد. فاشیست ها از عدالت و قانون برای همه همان تعریف و توصیف را دارند که هیتلر به نمایش در آورد. کمونیست ها تعریف خود را دارند به گونه لنین و استالین که سی و سه میلیون انسان به شمول اعضای حزب خود را کشتند و یا به سایبریا به کام مشقت بار فرستادند. مائوتسه دون زیر نام انقلاب فرهنگی در یک روز هزاران نفر مخالف خود را به قتل رساند، خمینی و طالبان و داعش نیز برداشت و تعبیر و تفسیر خود را دارند و برای حفظ قدرت از هیچ جرم و جنایتی خود داری نکرده اند.

من به این نظرم که مهمتر از هر چیز در جامعه آزادی لازم است تا همه بتوانند آزادانه بگویند عدالت چیست و بی عدالتی چرا و در کجاست؟

۳ – آقای سدید: این را شما در کدام کتاب و نشریه خوانده اید که پوپر از استعمال بمب اتمی امریکا در شهر ناکازاکی و هیروشیما جانب داری کرده است؟ این دروغ محض است زیرا او همواره مخالف جنگ بوده و حتی در مصاحبه ای که با جیان کارلو بوزنی انجام داده و بعد به صورت کتابی به نام «درس این قرن» به چاپ رسیده حتی از ساخاروف به خاطر ساختن بمب اتمی اش که گفته شده سه هزار مرتبه از بمبی که در هیروشیما استعمال شده قویتر بوده، انتقاد کرده است. لطفاً کوشش کنید در همچو مسایل مستند سخن بگویید.

پوپر، او که به قول خودش در سن ۱۷ سالگی عضو حزب کمونیست روسیه شده بود و با رفقای حزبی روسی تماس داشته به زودی دریافته که هر حقیقتی فقط در ذهن رهبران کمونیست مسکو است. او در کتاب درس این قرن صفحه ۳۰ چنین ابراز نظر می کند: «من تا چند سال بعد، حتی پس از طرد مارکسیزم، سوسیالیست باقی ماندم، اما اگر چیزی مانند سوسیالیزم همراه با آزادی فردی بتواند وجود داشته باشد، من هنوز یک سوسیالیست هستم، زیرا هیچ چیز نمی تواند بهتر از آن باشد که آدمی بتواند یک زندگی ساده، بی پیرایه و آزاد را در جامعه ای که در آن همه غم خوار یکدیگرند به سر آورد. زمانی طول کشید تا من دریافتم که این اندیشه چیزی بیش از یک رویای شیرین نیست و آزادی مهمتر از مساوات است و تلاش برای تحقق مساوات آزادی را به خطر می اندازد و اگر آزادی از دست برود، در میان افراد غیر آزاد مساوات برقرار نخواهد بود»

محترم آقای سدید: با درکی از نوشته های گذشته شما در رابطه به مسایل دینی و بعضاً رویداد های بسیار دردناک و ناگوار در کشور از جمله نوشته شما نسبت به قتل فجیع فرخنده که بسی کسانی به سبک صوری به بیانش پرداختند، اما شما با نگاهی به عمق فاجعه و بیان خصلت و ماهیت دینی و سیاسی جامعه روشنگری ارزشمندی نمودید. ولی اکنون حیف می آید که با چنان شتاب زدگی و نگاه سطحی به مسایل می پردازید:

ادامه دارد